

## فهرست مطالب

فصل اول: تأثیر جنسیت در میزان دیه زن و مرد.....	۷
۱-۱- مروری بر مفاهیم مرتبط با دیه.....	۸
۱-۱-۱- معنای دیه در لغت.....	۸
۱-۱-۲- معنای دیه در شرع و در نگاه فقها.....	۸
۱-۱-۳- معنای دیه از نگاه حقوقدانان.....	۱۱
۱-۱-۳-۱- مجازات بودن دیه.....	۱۱
۱-۱-۳-۲- غرامت بودن دیه.....	۱۲
۱-۱-۳-۳- ماهیت دوگانه دیه.....	۱۲
۲-۱- جایگاه دیه در اسلام.....	۱۴
۱-۲-۱- در قرآن.....	۱۴
۲-۲-۱- در روایات.....	۱۵
۲-۲-۱-۱- بیان اول.....	۲۵
۲-۲-۲-۱- بیان دوم.....	۲۷
۲-۲-۲-۱- بیان سوم.....	۲۹
۲-۲-۲-۱- بیان چهارم.....	۳۲
فصل دوم: تأثیر جنسیت در قتل نفس و قصاص در فقه و حقوق ایران.....	۴۵
۱-۲- مروری بر مفهوم قصاص.....	۴۶
۱-۱-۲- تعریف قصاص در لغت.....	۴۶
۲-۱-۲- قصاص در روایات.....	۴۶
۳-۱-۲- قصاص در قرآن.....	۴۷
۲-۲- تأثیر جنسیت مقتول در قتل نفس و قصاص.....	۴۸

- ۴۸..... ۱-۲-۲- تأثیر جنسیت مقتول در قصاص
- ۴۹..... ۱-۲-۲-۱- قتل زن
- ۵۷..... ۲-۲-۱- قتل مرد
- ۶۰..... ۳-۲- تأثیر جنسیت قاتل در قتل نفس و قصاص
- ۶۰..... ۲-۳-۱- تأثیر مستقیم جنسیت قاتل
- ۶۱..... ۲-۳-۱- قاتلان متعدد
- ۶۳..... ۲-۳-۲- تأثیرات غیر مستقیم جنسیت قاتل در مجازات (تأثیر عناوین ناشی از جنسیت)
- ۶۴..... ۳-۲-۱- در قتل توسط والدین
- ۷۰..... ۳-۲-۲- در قتل توسط همسر
- ۸۵..... ۳-۲-۳- در قتل توسط زن باردار
- ۹۱..... ۴-۲- تأثیر جنسیت در قصاص اعضا و جوارح
- ۹۶..... ۵-۲- مروری بر تأثیر جنسیت در قصاص نفس
- ۱۲۹..... احکام و مجازات انواع قتل
- ۱۲۹..... ۱- حکم قتل عمد
- ۱۲۹..... ۲- حکم قتل خطای محض
- ۱۳۰..... کفاره قتل خطای محض و شبه عمد
- ۱۳۱..... نتیجه گیری و پیشنهادات
- ۱۳۳..... منابع و مأخذ

## بسم الله الرحمن الرحيم

### چکیده

با توجه به موضوع تأثیر جنسیت در تعیین دیه و قصاص در فقه شیعه و حقوق ایران و از مجموعه گفتار، نکات و نظریات و تدقیق در اندیشه‌های مراجع و مراجعه کتب و منابع و مآخذ مستفاد می‌گردد که چون قرآن کریم تفاوت در دیه و قصاص و یا ارث و شهادت و... در زنان و مردان در ساختار ذاتی خلقت آنان نیست بلکه با نگاه به اهمیت حضور و عدم حضور مردان و نقش آنان در فرآیند زندگی و تبعات اقتصادی ناشی از عدم حضور آنان نسبت به زنان با توجه به مسئولیت پذیری و تکالیف آنان است، لذا با مذاقه متون فقهی در مجموعه حاضر آنچه موجبات تفاوت در دیه و قصاص در زنان و مردان را می‌نمایاند غالباً اثرات وضعی حاصل از فقدان مرد در عرصه زندگی و تأمین معشیت بازماندگان ( فرزند و زنان) می‌باشد چون مسئولیت رفع نیازها و نفقه در شریعت خلقت آنان بنا شده و از این جهت بر زنان تکلیفی نیست. لذا دین مبین اسلام بر پایه قران و سنت بنا نهاده شده و هر دوی آنان خلقت یکی را بر دیگری رجحان نداده مگر در تقوی الهی و وظایف هر یک از زن و مرد را نیز ترسیم نموده است، ارتزاق زنان و فرزندان را بر عهده مرد نهاده و تکلیفی است بر آنان و این تفاوت نوعی است نه فردی و شخصی و فقها هم با تأسی از این دیدگاه اجماع داشته که نوع مرد مکلف است به پاسخدهی نیازهای خانواده. اگر چه امروزه زنانی هم در کنار مردان چه بسا عده‌ای جلوتر از مردان در تلاشند، لیکن این استثنا بوده آنهم اختیاری. اما نوعاً این امر از وظایف مردان جامعه است بدین لحاظ فقد مرد در خانواده بدنبال جنایات نسبت به زنان موجبات تفاوت در دیه و اعمال قصاص را توجیه مینماید و در این کتاب سعی شده با ملاحظه مستندات و

مکتوبات و مآخذ معتبر پاسخی در خور و شایسته به موضوع داده شود که امید است اهل سنجش و دقت قصور و اهمال اینجانب را با بضاعت و اکرام مدد بخشیده و در تکمیل آن همت نمایند.

**کلید واژگان: قصاص، دیه، زنان، مردان، تساوی، جنسیت**

فصل اول:

تأثیر جنسیت در میزان دپه زن و مرد

## ۱-۱- مروری بر مفاهیم مرتبط با دیه

### ۱-۱-۱- معنای دیه در لغت

دیه به کسر دال و فتح یا، به معنای خونبهاست.<sup>۱</sup>

دیه (دی) به معنای خونبهاست.<sup>۲</sup>

شیخ فخرالدین الطریحی دیه را اینگونه معنی می‌کند: "دیه به کسر دال به معنی حق کشته شده می‌باشد که جمع آن دیات است و اصل «دیه» «ودیه» بوده و هاء در آن عو می‌ض واو کلمه «ودیه» می‌باشد که حذف شده است و هرگاه به ولی و وارث مقتول مالی که عوض نفس (جان) کشته شده است پرداخت می‌شود گفته می‌شود: «ودی القاتل القتیل بدیه دمه» یعنی قاتل دیه و خونبهای مقتول را ادا کرد.<sup>۳</sup>

### ۱-۲- معنای دیه در شرع و در نگاه فقها

دیه به کسر دال و تخفیف یاء است و به تشدید در یاء نیز تلفظ شده است و هاء در آن (دیه) عوض واو فاء الفعل کلمه بوده که حذف شده است زیرا اصل (دیه) بوده که از (ودی) گرفته شده است و به معنی پرداخت خونبها می‌باشد. گفته می‌شود «ودیت القتیل أدیه دیه» یعنی قاتل دیه و خونبهای مقتول را اداء کرد و گاهی دیه را در لغت عقل می‌نامند زیرا عقل از جرات ریختن خون منع می‌کند و این نامگذاری از این نظر است که پرداخت دیه انسان را از ارتکاب قتل باز می‌دارد و گاهی خون نامیده می‌شود از باب نامگذاری سبب به مسبب.

مراد از دیه، شرعا و دیه است. "واو" آن حذف و "ها" بجای آن در آخر کلمه افزوده شده است، پس دیه در اصل "ودی" یا "ودیه" بوده است، گفته می‌شود وودی و دیا، یا ودیت القتیل (خونبهای کشته را دادم) (تدی فلان اتدوا) (دیه را گرفت) و در حدیث مشابه آمده است فواده من ابل الصدقه " یعنی پیامبر (ص) دیه کشته را از شترهای زکات دادند و ز پیامبر (ص) است که می‌فرماید "اذا شاء و افادوا و ان احبوا و ادوا" یعنی اگر خواستند قصاص می‌کنند و اگر خواستند دیه می‌دهند و می‌گیرند.<sup>۴</sup>

۱. عمید، حسن، فرهنگ لغت عمید، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۶، ص ۴۴

۲. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، انتشارات معین، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۸، ص ۲۲۳

۳. طریحی، بی‌بی، تا، مجمع البحرین، ج ۳۹۴، ص ۴۸۴

۴. نجفی، شیخ، محمد حسن، جواهرالکلام، دارالبیروت، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۲

فقه‌های امامیه دیه را چنین تعریف کرده‌اند «دیه نام مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو واجب می‌شود» برای نمونه نظر دوتن از فقها امامیه درج می‌شود مولف کتاب جواهر الکلام می‌گوید: " مراد از دیه در اینجا مالی است که به سبب جنایت کردن بر شخص آزاد اعم از اینکه جنایت بر نفس باشد یا بر عضو، بر جانی واجب می‌شود. خواه آن مال که بعنوان دیه پرداخت می‌شود معین شده باشد و خواه معین نشده باشد. اگر چه گاه دیه به مال معین شده از طرف شارع اطلاق می‌شود."

در تحریر الوسیله چنین آمده است: " دیه مالی است که به سبب جنایت کردن بر نفس یا عضو واجب می‌شود فرق نمی‌کند که از طرف شارع معین شده باشد و گاهی دیه فقط بر آنچه معین شده است اطلاق می‌گردد و آنچه معین نشده است ارش یا حکومت گویند."

ملاحظه می‌شود که این تعریف‌ها اختلاف فاحشی با هم ندارند و به یکدیگر نزدیک هستند و تنها تفاوتی که میان آنها مشاهده می‌شود تفاوت دیه نفس با دیه اعضا است. برخی از فقها به کیفر بودن دیه تصریح نموده‌اند. عبدالقادر در عوده در تعریف دیه آورده است: «دیه کیفر بدلی نخست است برای قصاص پس هرگاه قصاص که کیفر اصلی است به هر سببی ممتنع گردد و یا ساقط شود دیه که کیفر بدلی است ثابت می‌شود و این در صورتی است که جانی مورد بخشودگی قرار نگرفته باشد. دیه مانند کیفر است برای جنایت بر عضو و اگر جای قصاص را بگیرد کیفر بدلی خواهد بود، قصاص کیفر جنایت عمدی بر اعضا است و هرگاه جنایت غیر عمدی باشد دیه کیفر اصلی آن خواهد بود.»<sup>۱</sup>

از مجموع آراء فقهای مذاهب اسلامی مشخص می‌شود که عده‌ای از آنان به مالی بودن دیه اعتقاد دارند و متعرض جنبه‌های کیفری آن نشده‌اند و جنبه خسارت گونه دیه را قالب دانسته‌اند و برخی نیز به کیفر بودن دیه تصریح نموده‌اند.

راغب اصفهانی هم دیه را اینگونه معنی می‌کند: « ویقال لما يعطى فى الدم ديه » یعنی: آنچه در خون قتل پرداخت می‌شود دیه نام دارد.<sup>۲</sup>

و دهخدا آنرا به معنی خونبها و مالی که در مقابل جرح و قتل و نقص عضو که جانی باید به مجنی علیه یا به ورثه او بدهد آورده است.

۱. عوض احمد ادریس، الدیه بین العقوبه و التعویض، ص ۲۸-۲۶

۲. مفردات، ص ۵۱۸

از مجموع مطالب نقل شده پیرامون دیه در می‌یابیم که دیه به کسر دال مصدر می‌باشد جمع آن «دیات» است و اصل کلمه دیه «ودیه» بوده که از «ودی» مشتق شده است و حرف واو از اول آن حذف شده است و به جای آنها به آخرش اضافه گردید که در لغت به معنای خونبها می‌باشد. امام خمینی (ره) می‌گوید کلمه دیات جمع با تخفیف یاء بوده و آن مالی است که بواسطه جنایت در حد نفس یا پایین تر از آن واجب می‌باشد چه میزان آن معین و مشخص باشد و چه نباشد. چه بسا غیر مقدر به ارش و حکومت و مقدر به دیه نامیده می‌شود.<sup>۱</sup>

با توجه به تعریف‌های ذکر شده در لمعه و جواهر که دیه را همان خونبها معنی کردند، ولی در مورد دیه اعضا و جوارح چیزی ذکر نکردند گرچه از کل جزء فهمیده می‌شود یعنی وقتی دیه قتل داده می‌شود دیه اعضا هم یقیناً لازم است پرداخت شود.

امام (ره) توضیح دقیق تری دارد و می‌فرماید: «دیه مالی است به ازای جنایت بر نفس ایشان و کمتر از آن پرداخت می‌شود و دیه اعضا و جوارح را هم شامل می‌شود و این تعریف جامع افراد و مانع اغیار است و بهترین تعریف‌هاست»<sup>۲</sup>

با توجه به تعریف‌های فوق مشخص شد که دیه همان خونبهاست و مالی است که در برابر جنایت پرداخت می‌شود و در متون فقهی جایگاه خاص خود را دارد.

در کتاب محمد حسن نجفی در تعریف دیه چنین آمده است «منظور از کلمه دیات آن مالی است که به سبب جنایت نفس آزاد یا کمتر از آن بر عهده جانی می‌آید چه برای آن میزان معینی باشد یا خیر، اگرچه گاهی دیه را بر نوع اول، آنجا که میزان مقدری داشته باشد اطلاق می‌کنند و به نوع دوم، آنجا که میزان مقدری ندارد ارش و حکومت می‌گویند.»

فاضل مقداد در مورد تعریف دیه اظهار داشت که «دیات جمع دیه با تخفیف «یاء» می‌باشد و تلفظ آن به «یاء» جایز نیست به خاطر اینکه دیه عوض نفس نامیده می‌شود».

شهید ثانی در تعریف دیات می‌نویسد: دیات جمع دیه و آن مالی است که به سبب ارتکاب جرم به جان یا عضو انسان آزاده واجب می‌گردد. گاهی دیه اختصاص می‌یابد به مقدار مالی که معین شده و به غیر آن ارش نامیده می‌شود بنابراین در اینجا از این عنوان معنایی اراده می‌شود که هر دو فرض را در بر می‌گیرد و این دلیل دیه علاوه بر اجماع، آیه قرآن است که می‌فرماید: «من قتل مومنا خطأ

۱. موسوی الخمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۷۹

۲. همان منبع، ص ۵۵۳



فتحریر رقبه و دیه مسلمه الی اهله» هر کسی از روی خطا مسلمانی را بکشد پس بر او واجب است بر آزاد کردن ده مسلمان و دیه‌ای که تسلیم خانواده او می‌شود و دلیل دیگر دیه اخبار زیاد می‌باشد.<sup>۱</sup>

### ۱-۱-۳- معنای دیه از نگاه حقوقدانان

تفاوت آرا و نظریاتی که در میان فقها در خصوص دیه وجود دارد در میان حقوق دانان نیز به چشم می‌خورد. البته اکثر حقوق دانان صرفاً دیه را مجازات دانسته‌اند و یا آنکه آنرا به عنوان خسارات تلقی نموده‌اند و در خصوص جنبه‌های حقوقی هر یک از موارد فوق اظهار نظر نکردند و به طور کلی تعریف جامع و مانعی که ماهیت حقوقی دیه را تعیین و مشخص نماید بدست نداده‌اند اگر چه عده‌ای از حقوق دانان نیز به دوگانه بودن ماهیت دیه نظر داشته‌اند که ذیلاً به سه نظریه به ترتیب مبنی بر مجازات بودن دیه، غرامت بودن و ماهیت دوگانه دیه اشاره می‌کنیم.

#### ۱-۱-۳-۱- مجازات بودن دیه

در خصوص مجازات بودن دیه دکتر پرویز صانعی می‌نویسد دیه به مجازات‌های مالی یا نقدی اطلاق می‌شود که در سه مورد باید پرداخت گردد و.....

دکتر رضا محسنی معتقد است سومین دسته از مجازات‌های شرعی مجازات دیات است.<sup>۲</sup> دکتر ابولقاسم گرجی به غرامت بودن دیه اعتقاد دارد. ایشان می‌گویند: غرامت‌های مالی را که شخص جانی در جنایت‌های غیر عمدی باید بپردازد دیات می‌گویند.<sup>۳</sup> استاد دکتر رضا نوریها در مورد دیه به مجازات بودن آن اشاره داشته و در حقوق اسلام جرایم را به حسب مجازات‌ها طبقه بندی نموده اند که یکی از آنها دیات می‌باشد.<sup>۴</sup>

آقای ابوالمعالی حافظ ابوالفتح دیه را چنین تعریف کرده است «دیه کیفری است مالی که بر جرایم عمومی علیه نفس یا اعضای انسان واجب می‌شود و این در صورتی است که مجنی علیه یا ولی او آن را بخواهد در حالی که شروط قصاص محقق باشد و در صورتی که شروط قصاص آماده نباشد به کیفر اصلی بدل می‌شود.

۱. شهید ثانی، مسالک الافهام، بی تا، ج ۱۵، ص ۳۱۶

۲. محسنی، مرتضی، حقوق جزای عمومی، ج ۱، ص ۱۶۱

۳. گرجی، ابوالقاسم، مقالات حقوقی، ج ۱، ص ۲۸۶

۴. نوریها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، ص ۹۲

همچنین استاد علی منصور ماهیتاً دیه را کیفر می‌داند «دیه به عنوان کیفر مالی و معین از سوی شارع اعتبار شده است که در قتل عمد حق صاحبان خون است و آن در صورتی است که قصاص ممتنع باشد، همچنانکه بعنوان کیفر اصلی در قتل شبه عمد و قتل خطا می‌باشد. ساقط کردن چنین حقی بر عهده صاحبان خون است و این موارد بر وجهی است که در این قانون روشن شده است. ملاحظه می‌شود که در نظر این دسته از حقوق‌دانان دیه بعنوان کیفر جنایت می‌باشد. دسته دیگر از حقوق‌دانان دیه را به عنوان مال و خسارت مالی قلمداد نموده‌اند.

### ۱-۱-۳-۲- غرامت بودن دیه

احمد فتحی دیه را چنین تعریف می‌کند «دیه مالی است که در برابر چیز تلف شده‌ای که مال نیست پرداخت می‌شود و ارزش مالی است که به سبب جنایت بر اعضاء واجب می‌شود.»  
دکتر علی احمد راشد دیه را مال می‌داند که به مجنی علیه یا صاحبان خون برای جلب رضایت و خشنودی آنان داده می‌شود و ما به ازای قتل نفس یا قطع عضو است.  
آقای دکتر علیرضا فیض دیه را مترادف مسئولیت مدنی می‌داند با این حال آنرا نوعی کیفر نیز تلقی نموده است.<sup>۱</sup>

### ۱-۱-۳-۳- ماهیت دوگانه دیه

عده‌ای از حقوق‌دانان نیز دیه را دارای ماهیتی دوگانه دانسته‌اند و معتقدند که: «دیه هم مجازات است تا مانع ارتکاب جرم قتل و جرح و اتلاف جان و مال دیگران شود و هم به منظور جبران به شاکی داده می‌شود.»<sup>۲</sup>

هر یک از نظریات فوق در جای خود قابل دفاع و قابل انتقاد می‌باشد. معتقدین به هر یک از این نظریات از منظر خود آنرا قابل دفاع دانسته‌اند دلایل و استدلال هر یک از این نظریات در فصل مربوط به بررسی ماهیت حقوقی دیه به تفصیل بررسی خواهد شد.

سابقه تعریف قانونی دیه در نظام قانونگذاری ایران به سال ۱۳۶۱ هجری شمسی بر می‌گردد، مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۶۱/۴/۲۰ بخش دیات از قانون مجازات اسلامی را تصویب و در ماده ۱ آن دیه را چنین تعریف کرد «دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی

۱. فیض، علیرضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام؛ ج ۲، ص ۹۱

۲. کاتوزیان، ناصر، ماهیت و قلمرو دیه، مجله کانون وکلا، شماره ۷-۶، دوره جدید، ص ۳۸۹

علیه یا به ولی یا اولیای دم او داده می‌شود» همچنین در ماده ۷ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱/۷/۲۱ تصریح نمود که دیات مجازات می‌باشد و بر اساس ماده ۱۰ همین قانون دیات، جزای مالی است که از طرف شارع برای جرم تعیین شده است.

ملاحظه می‌شود که در اولین تعاریف قانونی در نظام حقوقی ایران نیز اختلاف نظر و تفاوت عقیده موجود بین فقها و حقوق دانان راه یافته است و منعکس می‌باشد. این اختلاف نظر کماکان ادامه داشته و در قوانین بعدی همچنین در رویه قضایی و نظریات مشورتی نیز به چشم می‌خورد. در حال حاضر نیز مطابق ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی دیه به عنوان یکی از مجازاتهای مقرر در آن قانون ذکر شده است، لیکن در ماده ۱۵ همین قانون در تعریف دیه آمده است دیه مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است. ماده ۲۹۴ قانون یاد شده نیز در تعریف دیه دارد که دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی‌الیه یا به ولی یا اولیای دم او داده می‌شود.

بنابر این با دقت در مواد قانونی یاد شده و قوانین مرتبط با آن در قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ملاحظه می‌شود که مقنن نیز به طور قطعی به یک جنبه دیه اعتقادی ندارد بلکه در ماهیت دیه هم به جنبه کیفری و هم مدنی آن نظر دارد. ذکر این نکته خالی از وجه نخواهد بود که اگر هر یک از این جنبه‌ها را موضع مسلم و قطعی بدانیم می‌باید به سوالاتی که با موضع مخالف آن به وجود می‌آید پاسخ گوییم. مثلاً اگر دیه را صرفاً مجازات تلقی کنیم این سوالات مطرح است:

۱- دادرسی نمی‌تواند میزان دیه را تخفیف دهد یا اجرای آن را تعلیق نماید یا مسئول را از پرداخت دیه معاف بداند.

۲- پرداخت آن توسط عاقله با اصل شخصی بودن مجازات‌ها منافات دارد.

۳- مجنی‌الیه باید آن را مطالبه نماید.

۴- دیه به خسارت دیده پرداخت می‌شود نه به خزانه دولت در حالی که اگر دیه را به عنوان مجازات تلقی کنیم باید به خزانه دولت پرداخت شود اما اگر آن را خسارت محض تلقی کنیم سوالاتی مطرح می‌شود که قابل تأمل و بررسی است. مثلاً بر خلاف قانون منع توقیف اشخاص در اثر محکومیت‌های مالی جانی در قبال دیه بازداشت می‌شود یا اینکه در خود قانون دیه به عنوان کیفر و مجازات نام برده شده است یا اینکه میزان آن قبلاً با دقت تعیین شده است که با خسارات وارده قابل قیاس نیست. علاوه بر موارد فوق چنانچه هر یک از جنبه‌های کیفری یا مدنی دیه را به صورت مطلق در نظر بگیریم حقوق طرفین به نحو خاصی استیفاء می‌شود و

آئین دادرسی خاصی نیز حکم فرما خواهد بود. علاوه بر آن در خصوص امکان مطالبه خسارات مازاد بر دیه تأثیر بسزایی خواهد داشت.

## ۱-۲- جایگاه دیه در اسلام

### ۱-۲-۱- در قرآن

دیه در مشروعیت خود همانند احکام در مرتبه نخست به قرآن که اصل و دلیل همه احکام است متکی می‌باشد. خداوند در قرآن کریم به صراحت از دیه نام برده و این جزو نصوص قرآنی است که شک و شبهه‌ای در آن راه ندارد و مخالفت با آن مخالفت با قانون صریح خداوندی است و آیات ذیل از آن نمونه اند:

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنَ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنَ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»

«هیچ مومنی حق ندارد از روی عمد مومنی را بکشد و هر کسی را از روی خطا بکشد باید بنده مومنی را آزاد کند و خونبهای مقتول را به اولیای وی بپردازد مگر آنکه ورثه، دیه را به قاتل ببخشند. اگر مقتول مومن باشد اما اگر اولیای وی از دشمنان باشد فقط بنده‌ای مومن آزاد می‌شود (و دیه به کفار پرداخت نمی‌شود چون کافر وارث مسلمان نیست) اما اگر مقتول از طایفه‌ای باشد که میان شما و ایشان پیمانی هست دیه به اولیای وی پرداخت می‌شود و بنده مومنی آزاد می‌گردد و هر کس که توان چنین کاری را ندارد دو ماه پی در پی روزه بگیرد و این توبه او بسوی خداست و خدای دانای حکیم است.»

شأن نزول این آیه چنین است «عیاش بن ابی ربیع که با ابوجهل ابن هشام و حارث بن هشام از جانب مادر برادر بود پیش از هجرت پیغمبر (ص) به مدینه هجرت کرد. او نتوانست در مکه بماند و ناگزیر بسوی یکی از کوه‌های مدینه رفت و در آنجا مسکن گزید چون مادر وی اسلام آورد و فرار او را بداندست سخت اندوهناک گشت و با دو پسر دیگر خود ابوجهل و حارث بگفت تا بروند و او را باز گردانند و سوگند یاد کرد که تا عیاش باز نیاید در زیر سقف نخوابد و خوراک و آب نخورد و نیاشامد. پس آن دو حارث بن زید ابن انیسه را نیز با خود همراه ساخته و به نزد عیاش رفتند و سوگند مادر

را به وی گفتند و با او پیمان بستند و سوگند یاد کردند که او را نیاززند و به کار دین او کاری ندارند. عیاش با اطمینان عهد و سوگند ایشان از کوه به زیر آمد و با ایشان دست دادند ایشان دستهای او را سخت بستند و هر برادری صد تازیانه به او زد آنگاه به مکه نزد مادر بردند آن زن سوگند یاد کرد که تا از دین اسلام بر نگردد او را رها نکند. او را شکنجه و آزاری سخت کردند و در افتاب سوزانش افکندند چون کارش سخت دشوار گردید ناچار آنچه خواستند بگفت و رها شد. حارث بن زید که در این قضایا حاضر بود زبان به نکوهش گشود و عیاش را سرزنش کرد و گفت این چیست که کردی نه بر دین پدرانیت بماندی و نه در دینی که رفته بودی بماندی و اگر این دین که بر او بودی هدی بودی از هدی برگشتی و اگر ضلالت بود تا چندگاه ضال بودی»

عیاش از رخم زبان سخت رنجه داشت چنانکه گفت «والله هر کجا خالی یابم تو را از تو بر نگردم تا تو را نکشم» بعد از این قضیه عیاش به مدینه رفت و اسلام تازه کرد و در آنجا اقامت گزید بعد از چندی حارث بن زید نیز به مدینه برگشت و در «قبا» چشمش به حارث افتاد و او را بکشت. مردم به او گفتند: این مرد به اسلام در آمده بود چرا او را کشتی؟ عیاش از شتاب خود در قتل حارث پشیمان شد و نزد پیامبر (ص) رفت و واقعه را به او گفت و سوگند یاد کرد که از اسلام حارث آگاه نبوده است. این آیه شریفه "و ما کان المؤمن ان یقتل مومنا الا خطا...." نازل و حکم قتل خطا صادر گردید.<sup>۱</sup>

### ۱-۲-۲-در روایات

از صحیح عبدالله بن سنان قال: سمعت ابا عبدالله (ع) یقول فی رجل قتل امراته متعمداً قال (ع): ان شاء اهلها ان یقتلوه، و یودوا اهله نصف الدیه و ان شاووا اخذوا نصف الدیه خمسہ الاف درهم.<sup>۲</sup> ابن سنان میگوید: شنیدم که امام صادق (ع) درباره مردی که زنش را به عمد کشته است، فرمودند: اگر اولیای زن بخواهند قاتل را قصاص کنند او را می‌کشند و نصف دیه را به اهلش می‌پردازند و اگر بخواهند نصف دیه کامل که پنج هزار درهم می‌باشد از قاتل می‌گیرند. در این روایت پرداخت دیه به ولی دم منوط به رضایت قاتل دانسته نشده است.

۱. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیرالقران، ج ۲، ص ۲۹۰

۲. عاملی، حر، کتاب القصاص، ابواب قصاص نفس، باب ۳۳، حدیث ۱، ج ۲۹، ص ۸۰

ابی بصیر می‌گوید:

سألت ابا عبدالله (ع) عن رجل قتل رجلاً متعمداً ثم هرب القاتل فلم يقدر عليه قال: ان كان له مال اخذت الدية من ماله و الأقمّن الاقرب فالاقرب و ان لم يكن له قرابه اداه الامام فانه لا يبطل دم امرء مسلم.<sup>۱</sup>

ابی بصیر می‌گوید از امام صادق (ع) درباره حکم مردی که مردی را عمداً کشته و سپس فرار کرده و دسترسی به او ممکن نیست سوال شد حضرت در پاسخ فرمود: اگر قاتل مالی دارد دیه از مالش گرفته می‌شود و اگر مالی ندارد از نزدیکانش به نحو الاقرب فالاقرب گرفته می‌شود و اگر خویشاوندی ندارد دیه را امام پرداخت می‌کند چرا که خون مسلمان هدر نمی‌رود.

کیفیت استدلال به این روایت بر قاعده مورد بحث چنین است که در این روایت یک حکم جزئی بیان شده است که عبارت از «پرداخت دیه در صورت فرار قاتل است» ولی علتی برای آن ذکر شده است (لا يبطل دم امرء مسلم) و به مقتضای العله تعمیم و تخصص، باید گفت هر جا قصاص ممکن نباشد حال بخاطر فرار قاتل یا موت او و یا به هر علت دیگر باید دیه پرداخت شود زیرا اگر دیه پرداخت نشود خون مسلمان به هدر رفته است مسلمانی کشته شده و نه قصاصی صورت گرفته و نه دیه‌ای پرداخت شده است و این مورد نهی اسلام است.

مرحوم آیت الله خونی درباره این روایت مینویسد: ان مقتضى التعليل فى معتبره ابي بصير ثبوت الحكم فى كل مورد يتعذر فيه القصاص و عدم اختصاصه بمورد الفرار.

باید دانست که این دلیل، به طور کلی با انتفای قصاص، دیه را ثابت می‌کند اعم از آن که انتفای قصاص به علت موانع اجرایی باشد یا آن که به علت موانع ثبوتی باشد. به عبارت دیگر این دلیل می‌گوید خون مسلمان نباید به هدر برود حال چه این که اصلاً نتوان حکم به ثبوت قصاص داد یا نتوان آنرا اجرا کرد بنابراین عمومیت قاعده اثبات می‌شود.

به همین لحاظ است که آیت الله تبریزی می‌نویسد: مقتضای این تعلیل که در همه موارد جاریست عدم امکان قصاص است ولو آنکه عدم امکان قصاص شرعی باشد نه طبیعی و واقعی مثل کشتن عمدی فرزند توسط پدر. در این موارد حق ولی دم در دیه متعین میشود.<sup>۲</sup>

۱. عاملی، حر، کتاب الدیات، ابواب عاقله، باب ۴، حدیث ۱، ج ۲۹، ص ۳۹۵

۲. تبریزی، میرزا جواد، ص ۲۴۱

از امام صادق به نقل از صحیحہ عبدالله بن سنان و ابن بکیر آمده است: سئل عن المومن یقتل المومن متعمداً... الی ان قال: ان لم یکن علم به انطلق الی اولیاء المقتول فافر عندهم بقتل صاحبه فان عفوا عنه فلم یقتلوه اعطاهم الدیه و اعتق نسمة و صام شهرین متتابعین و اطعم ستین مسکیناً توبه الی الله عز وجل.<sup>۱</sup>

از امام صادق (ع) درباره مومنی که عمداً مومن دیگری را بکشد سوال شد. حضرت مطالبی را بیان فرمودند تا اینکه اگر اولیای مقتول قاتل را نمی شناسند، قاتل به نزد ایشان برود و نزد ایشان اقرار کند به اینکه آن فرد را کشته است اگر اولیای مقتول او را عفو کردند و نکشتند قاتل به ایشان دیه پرداخت کند و بنده‌ای را آزاد کند. و دو ماه پی در پی روزه بگیرد و به شصت فقیر غذا بدهد تا خدا توبه او را قبول کند. شبیه روایت فوق روایت صحیحہ دیگری را عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) نقل می کند که: «فان عفی عنه اعطاهم الدیه»

چگونگی استدلال به این دو روایت اینست که امام صادق (ع) فرمود: اگر اولیای مقتول قاتل را عفو کردند قاتل باید به اولیای مقتول دیه پرداخت کند حال اگر بر قاتل پرداخت دیه هنگام عفو ولی دم از قصاص واجب باشد ولی دم میتواند از ابتدا قصاص نکند و دیه بگیرد و این به معنای آنست که ولی دم از ابتدا بین دیه و قصاص مخیر است به عبارت دیگر عفو ولی دم دو حالت دارد - ۱- عفو از دیه و قصاص ۲- عفو از قصاص.

حال روایت بیان میدارد که اگر ولی دم از قصاص عفو کرد قاتل باید به ولی دم دیه بپردازد و روایات مزبور نسبت به رضایت و عدم رضایت قاتل مطلقند. پس معلوم می شود که حق ولی دم از ابتدا یکی از دو امر قصاص و دیه بوده است که با عفو از قصاص، دیه تعیین پیدا می کند.

این که معیار نصف شدن دیه زن قبل از رسیدن به ثلث است تا تجاوز از ثلث، صاحب ریاض المسائل می گوید «این که حد برابری دیه و قصاص مرد و زن رسیدن تا یک سوم قرار داده شده نظر مشهور فقها است و حتی در کتاب الخلاف آمده است که فقها بر این مطلب اجماع دارند و این در نزد ما حجت است. به علاوه اخبار صحیح مستفیض و روایات معتبر دیگری نیز همین موضوع را تأکید می کند. البته آنچه گفته شد خلاف چیزی است که در النهایه، السرائر و الارشاد آمده است. زیرا آنها به استناد بعضی نصوص در نصف شدن دیه، گذشتن از یک سوم را معتبر دانسته اند که از جمله ی آنها این روایت است که جراحات زن و مرد در دیه و قصاص با یکدیگر برابرند. دندان در مقابل

۱. عاملی، حر، وسائل الشیعه، کتاب الکفارات، باب ۲۸، ج ۱، ص ۳۹۸

دندان، زخم در مقابل زخم، انگشت در مقابل انگشت قصاص می‌شود. تا آنجا که جراحات به حد یک سوم دیه برسد اما پس از آن که از یک سوم گذشت دیه ی مردان در جراحات دو سوم دیه و دیه زنان یک سوم دیه می‌شود.<sup>۱</sup>

صاحب ریاض پس از نقل روایتی که حد نصف شدن دیه ی زن را تجاوز از ثلث می‌داند می‌گوید: روایات یاد شده، صرفنظر از ضعف سند بعضی از آنها و ناتوانی آنها در برابر وجوه مختلفی که پیش از این گذشت دلالت آشکاری هم ندارد مگر از جهت مفهوم شرط گذاشتن از یک سوم که در ذیل آنها آمده است که آن هم با مفهوم غایت که در صدور روایات بدان اشاره شد معارض است و جمع کردن این دو مفهوم همچنان که با برگرداندن مفهوم غایت به مفهوم شرط ممکن است با عکس آن نیز امکان دارد.

بنابراین استدلال به این روایات تنها در صورت وجود مرجح امکان دارد که در اینجا از آن هم خبری نیست. اگر نگوئیم در اینجا مرجح بر خلاف ظهور این روایات وجود دارد. مرجح بر خلاف عبارتند از شهرت و اخبار صحیح مستفیض و اجماعی که نقل شد و پیش از این بیان آن گذشت.

خلاصه این که دلالت نصوص یاد شده بر خلاف نظر مشهور روشن نیست زیرا تردیدی نیست که دو مفهوم شرط و غایت در آنها با هم تعارض دارد.<sup>۲</sup>

یکی از فقهای معاصر<sup>۳</sup> در این زمینه می‌گوید:

«اما برابری دیه زن و مرد تا یک سوم و سپس نصف شدن دیه زن در جراحات ملازاد از ثلث لازم می‌آید که دیه ملازاد ثلث، کمتر از ثلث و مساوی آن باشد و این مخالف قرآن و احساس بشری است که اکثر از اقل کمتر شود.

مثلا دیه ثلث زن یک سوم هزار درهم است که زن و مرد هر دو در این مقدار مساوی هستند. سپس در نصف که پانصد درهم است دیه زن در این هنگام دوپست و پنجاه در هم است که این مقدار کمتر از دیه ی ثلث است. کسی که به اندازه دیه ی زن مرتکب جرمی شود، یک سوم از هزار درهم را می‌پردازد همچنین اگر جنایتی به اندازه ی نصف دیه را مرتکب شود و یک چهارم از هزار درهم را پرداخت نماید. این خط بطلان بر حساب است و عاقل چنین چیزی نمی‌گوید و به دنبال این سخن

۱. عاملی، بی تا، وسائل الشیعه، ج ۱۹، ابواب قصاص الطرف، باب ۱، ص ۱۲۳، ج ۶

۲. شفیع سروستانی، تفاوت زن و مرد در دیه و قصاص، ص ۷۹-۸۰

۳. عاملی، منبع پیشین، ص ۱۵۵



وجه دومی هم متصور است که دیه ی اعضای زن و مرد به طور مطلق یکسان باشد در این هنگام اگر جنایتی بیشتر از نصف بر زن وارد شود دیه اش بیشتر از دیه ی کامل زن که نصف دیه مرد است می‌گردد. در این صورت برخی از دیه از تمام آن بیشتر می‌شود.»

گاهی گفته می‌شود: مقتضای تعدی به مثل (هر کس به شما تعدی کرد به مانند آن بر او تعدی کنید). برابری دیه زن و مرد است. لکن اختلاف بین زن و مرد اقتضا می‌کند که دیه ی زن نصف دیه مرد باشد، دیه نفس و اعضای بدن زن نصف دیه نفس و اعضای بدن مرد باشد، چنانکه در صحیح ابو مریم آمده است.

عن أبي مریم عن أبي جعفر عليه السلام قال: جراحات النساء على النصف من جراحات الرجال من كل شيء<sup>۱</sup>

نهایت این که مستند قرآنی یکی از این دو روش است یا دیه زن و مرد به طور مطلق مساوی است یا به طور مطلق دیه ی زن نصف دیه مرد است و این سزاوارتر و قوی تر است و مقتضای « الْأُنثَى بِالْأُنثَى » نیز چنین است. فرق گذاشتن بین ثلث و مازاد آن بر خلاف دو مستند قرآن است.

سید مرتضی در انتصار می‌گوید: « از چیزهایی که اختصاص به امامیه دارد این است که مرد زنی را به عمد به قتل برساند و بستگان زن دیه را اختیار کنند قاتل باید نصف دیه مرد را به آنان بپردازد. اگر اولیای زن قصاص را انتخاب کنند باید به ورثه مرد نصف دیه را پرداخت کنند و بستگان زن در صورتی می‌توانند قاتل را قصاص کنند که نصف دیه را پرداخت کرده باشند و فقهای اهل سنت با این حکم مخالفت نموده و در قصاص مرد در مقابل زن پرداخت دیه را لازم نمی‌دانند. دلیل ما بر صحت این حکم یکی اجماع است و دیگر این که نفس زن معادل نفس مرد نیست بلکه نفس زن معادل نصف نفس مرد است. وقتی نفس کاملی در برابر نفس ناقصی قصاص می‌شود تفاوت بین آن دو باید مسترد گردد.»<sup>۱</sup>

به نظر می‌رسد این که گفته شده است نفس زن معادل نصف مرد دلیلی برای این نظر وجود ندارد و قرآن کریم می‌گوید ما شما را از یک نفس خلق کردیم که دلالت دارد سرشت و حقیقت زن و مرد یکسان است.

بعضی هم ارزش اقتصادی بیشتر مرد و قدرت جسمی او را دلیل افزایش دیه مرد می‌دانند. برای تبیین موضوع برای خوانندگان نظر ایت الله جوادی آملی را نقل و مورد بررسی قرار می‌دهیم.

آیت الله جوادی آملی در این خصوص می‌گوید:

«مساله دیه صرفاً یک امر اقتصادی است و ملاک ارزیابی نیست همچنان که در شریعت برای سگ اگر جزء کلاب هراش نباشد دیه تعیین شده است برای تن انسان نیز دیه قائل شده است. دیه یک حساب فقهی است و ارتباطی با اصول مذهب ندارد. مهمترین شخصیت‌های اسلامی با ساده‌ترین افراد از نظر دیه یکسان هستند. دیه مرجع تقلید، دیه یک انسان متخصص، دیه یک مبتکر با دیه یک کارگر ساده در اسلام یکی است. به دلیل اینکه دیه عامل تعیین ارزش نیست و تنها ابزار است معیار ارزش همان است که در قرآن کریم بدان تصریح شده است. "إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ" چون در دیه جنبه خیر بودن در او نیست و بلکه مربوط به جنبه‌های بدنی است لذا اگر بدن در مسایلی اقتصادی معمولاً قوی‌تر بود دیه او بیشتر است و این نه بدان معنا است که در اسلام مرد ارزشمندتر از زن است.»<sup>۱</sup>

به نظر می‌رسد نظر ایشان قابل‌خنده است چون که اینکه بازدهی اقتصادی مردها بیشتر از زنها است همیشه با واقعیت تطبیق ندارد. زیرا تأثیر زن در اقتصاد جامعه کمتر از مرد نیست. اگر چه فعلاً مردها قدرت اقتصادی بیشتری دارند. که این مربوط به شرایط اجتماعی و نظام فردی ساخته جامعه است زیرا زمینه لازم برای رشد و تعالی زن و ارائه توانمندی‌های آنان را مهیا نموده است.

درست است که توانایی جسمی مرد بیشتر از زن است ولی امروزه با اختراع ماشین و به خدمت گرفتن آن توسط انسان دیگر قدرت جسمی تأثیر قابل توجهی ندارد. بنابراین نباید مردها از این حیث بر زنها ارجحیت داشته باشند. وقتی ما قبول کردیم که زن و مرد از حیث انسانیت و خمیرمایه وجودی یکی هستند. دیگر توانایی جسمی مرد نباید موجب برتری وی شود چنانکه این حرف را در مقایسه مرد با مرد هم می‌گوییم.

برخی معتقدند فلسفه تفاوت احکام قصاص و دیه زن و مرد را باید در نظام حقوقی فقه اسلامی دید. در این نظام مسئولیت خانواده و جامعه به عهده مرد است اگر والدین فقیر باشند مخارج آنها به عهده خانواده است و اگر فرزندان نیازمند باشند مخارج بر عهده پدر است. هزینه همسر هم بر عهده شوهر است. لذا از این حیث هنگامی که جنایتی بر عهده مردی وارد می‌شود. تنها آثار عاطفی روانی آن مد نظر نیست بلکه آثار اجتماعی اقتصادی آن هم قابل توجه است. اما جنایتی که بر زن وارد می‌شود ممکن است آثار اجتماعی و اقتصادی هم عرض با آثار اجتماعی و اقتصادی مرد را نداشته

۱. جوادی آملی، زن در آیینه جلال و جمال، ص ۴۱۹

باشد. اگر این تفاوت مراعات شود خسارت بی دلیلی به بازماندگان مرد مقتول و فرزندان بی گناه او وارد می‌شود. لذا اسلام با قانون پرداخت نصف مازاد دیه مرد حقوق همه افراد را رعایت کرده و از این خلاء اقتصادی و ضربه نابخشودنی و مهلک که به یک خانواده وارد می‌شود جلوگیری نموده است. اسلام هرگز اجازه نمی‌دهد که به بهانه لفظ «تساوی» حقوق افراد دیگری مانند فرزندان شخصی که مورد قصاص قرار گرفته پایمال گردد. بنابراین حکم پرداخت دیه به بازماندگان قاتلی که به جرم کشتن زنی اعدام شده است از حقوق بستگان قاتل به حساب می‌آید که پس از اعدام او پدید آمده است. در اینجا تنها جایگاه اقتصادی و تولیدی قاتل و مقتول در نظر گرفته شده است و ارزش انسانی آنها به هیچ وجه مورد معامله قرار نگرفته است.

این حکم در راستای قوانین کلی دیات و مسئولیت اقتصادی زن و مرد در نظام خانواده قرار دارد که بر اساس آن مسئولیت اقتصادی اعضای خانواده از جمله زن تکلیف مرد است و زنان هیچ مسئولیتی در قبال امور خانواده ندارند. می‌توان گفت دیات به ویژه دیه نفس بر همین اساس تشریح شده است. اگر مردی که مسئولیت اقتصادی جمعی را بر عهده دارد، زنی را به قتل رسانده که مسئولیت اقتصادی نداشته باشد و این دو جایگاه اقتصادی مخالف هم داشته‌اند نمی‌توان بدون در نظر گرفتن حقوق زندگی اعضای خانواده او را اعدام کرد. با قصاص قاتل و پرداخت نصف دیه به بستگان او، حق اولیای مقتول و بازماندگان قاتل هر دو تامین می‌شود. پرداخت دیه به بازماندگان قاتل به مفهوم تفاوت انسانی و ارزشی قاتل و مقتول نیست.<sup>۱</sup>

به نظر می‌رسد که این نظریه قابل نقد است اول اینکه گفته شده است پرداخت نصف دیه به بازماندگان قاتلی که به جرم کشتن زنی اعدام شده است از حقوق بستگان قاتل به حساب می‌آید نه از حقوق مقتول، اگر مردی چهار انگشت زنی را قطع کند بستگان مذکور زن دیه دو انگشت را به مردی که قصاص می‌شود پرداخت کنند؟

دوم اینکه گفته شده مسئولیت اقتصادی خانواده به عهده مرد است و زنان هیچ مسئولیتی در مقابل خانواده ندارند؟ می‌گوییم این سخن کلیت ندارد زیرا هم اکنون در جامعه زنان بسیاری وجود دارند که مسئولیت اقتصادی و سرپرستی خانواده با آنان است. لذا جهت تبیین موضوع گزارشی از روزنامه ایران مورخه یکشنبه چهاردهم دیماه ۱۳۸۲ نقل می‌شود. این روزنامه با گزارشی از طرح توانمندسازی زنان سرپرست خانوار می‌نویسد: این طرح با امضای ۳۸ نماینده با رعایت «زنان خود

۱. کتاب نقد، سال سوم، شماره دوازدهم، ص ۱۵۰

سرپرست و زنان سرپرست خانوار» به عنوان بازنگری در قانون تامین زنان و کودکان بی سرپرست مصوب ۱۳۷۱/۸/۲۴ ارائه شد که هدف آن احیای اصول یاد شده است که عبارتند از: «پاسداری از کیان و قداست خانواده و ایجاد رفاه در بین اعضای آن و ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت و احیای حقوق مادی و معنوی زنان و برخورداری همه اقشار جامعه اعم از زن و مرد از حقوق سیاسی، اقتصادی، انسانی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام»

به این ترتیب طراحان تلاش کرده‌اند که در گام نخست نگاه به زنان را از نگرش مبتنی بر موجودی که همواره نیازمند داشتن سرپرست است و خود در هیچ شرایطی نمی‌تواند سرپرستی خود و دیگران را به عهده بگیرد به نگرشی مبتنی بر استقلال شخصیتی و هویتی زنان تغییر دهند.

یک نماینده زن در مجلس می‌گوید: «طبق آمارها تا سال ۱۳۵۷ حدود یک میلیون و سیصد هزار زن سرپرست خانوار در کشور وجود داشته که با لحاظ کردن آسیب‌های اجتماعی طی سالهای اخیر به نظر می‌رسد تعداد این زنان در حال حاضر به دو میلیون نفر افزایش پیدا کرده باشد و اگر آمار معتادان، زنان فراری و برخی دیگر از گروه‌ها را نیز به این رقم اضافه کنیم این تعداد به مرز سه میلیون نفر نیز می‌رسد.»

پس معلوم می‌شود که تعداد زنان سرپرست خانوار قابل توجه است و نمی‌شود گفت چون مرد سرپرست خانواده است به این دلیل باید نصف دیه به بستگان او پرداخت گردد.

سوم اینکه گفته شده با قصاص قاتل و پرداخت نصف دیه به بستگان او حق اولیای مقتول و بازماندگان قاتل هر دو تامین می‌شود این نظریه نیز قابل خدشه است. زیرا این سوال پیش می‌آید که چرا بستگان زن با اینکه عزیزی را از دست داده‌اند و در غم و عزا به سر می‌برند برای اجرای کیفر قصاص باید نصف دیه قاتل را بپردازند؟

چهارم اینکه اگر پرداخت نصف دیه از حقوق اولیای قاتل است چرا در قانون مجازات اسلامی در ماده ۲۰۹ و ۲۱۳ آمده است که «باید ولی زن قبل از قصاص قاتل نصف دیه مرد را به او بپردازد» در قانون مذکور تصریح شده است که نصف دیه به قاتل پرداخت می‌گردد و دیگر اینکه باید مبلغ دیه قبل از قصاص پرداخت شود. علاوه بر این که اطلاق دیه به مبلغ مازاد رد نیز مشکل است.

چون دیه کیفر مالی است که بر عهده قاتل می‌باشد. یکی از فقهای معاصر که قائل به برابری قصاص زن و مرد است یوسف صانعی است. نامبرده در کتاب برابری قصاص می‌نویسد:

«عمده دلیل فقها در رد مازاد دیه مرد روایات است ولی اعتماد بر این نصوص و استدلال بر آنها در مساله با وجود تمام بودن سند و دلالت مشکل بلکه ممنوع است. چون این اخبار و نصوص مخالف کتاب و سنت و قواعد و اصول مسلم اسلام است و عدم صحت چنین اخباری بدیهی است زیرا از شرایط قطعی صحت خبر عدم مخالفت با قرآن و سنت است و بر این موضوع اخبار فراوان دلالت دارد.»<sup>۱</sup>

عن أبي عبدالله عليه السلام قل: خَطَبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُؤَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَإِنَا قُلْتُهُ وَ مَا جَاءَكُمْ يُخَالِفُ الْقُرْآنَ فَلَمْ أَقُلْهُ.<sup>۲</sup>

امام صادق (ع) فرمود: پیامبر گرامی اسلام در منا خطبه خواند و فرمودند: ای مردم آنچه از من به شما رسیده و موافق قرآن بود آن را من گفته ام و آنچه به شما رسیده که مخالف قرآن است گفته من نیست.

عن أيوب بن الحر، قال: سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول: كل شيء مردود الي كتاب و السنه و كل حديث لا يوافق كتاب الله فهو خرف.

ایوب بن حر میگوید از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود هر سخنی باید به کتاب و سنت رجوع داده شود و هر سخنی که موافق قرآن نباشد باطل است.

همچنین از نظر عرف تفاوت بین زن و مرد در قصاص و این که بستگان زن ملزم باشند هنگام قصاص مرد نصف دیه او را پرداخت کنند ظلم و خلاف عدل و حق است. زیرا زن و مرد در حقیقت انسانی و حقوق اجتماعی و اقتصادی و غیر آن از نظر عقل و کتاب و سنت مساوی هستند. بر این مطلب قول خدای متعال دلالت دارد که می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً»<sup>۳</sup>

«ای مردم بترسید از پروردگار خود آن خدایی که همه شما را از یک نفس آفرید و همسر او را از جنس او آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیاری منتشر ساخت.» در ظاهر مراد از تقوایی که خداوند به آن امر کرده و آن را به پروردگار و مدیر انسان ها نسبت داده است این است که انسانها در حقیقت انسانی مساوی هستند و اختلافی بین زن و مرد و کوچک و بزرگ و قوی و ضعیف نیست.

۱. صانعی، یوسف، برابری قصاص، نشر میثم تمار، چاپ ۶، سال ۱۳۹۶، ص ۵۴

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ابواب صفات اقاضی، باب ۹، ص ۷۹

۳. نساء، آیه ۱

مناسبت بین حکم و موضوع، اقتضاء می‌کند که مراد از تقوی عدم اجحاف و ظلم بعضی نسبت به بعضی مثل اجحاف مرد نسبت به زن باشد.

ممکن است توهم شود که آیه شریفه «النَّفْسُ بِالنَّفْسِ» بر بیان اصل قصاص است و اطلاق ندارد. این توهم دفع می‌شود که اصل این است که مولی در مقام بیان است و اصل در لسان شرع همان اطلاق است به خصوص که قرآن خودش را «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» (نحل، آیه ۸۲) بیان برای هر چیز معرفی کرده است. این که قرآن مصداق قصاص اعضا را یکی پس از دیگری ذکر کرده و سپس آن را با بیان قاعده کلی که در زخم‌ها قصاص است تمام کرده است شهادت آشکاری است که آیه در مقام بیان و دارای اطلاق است. علاوه بر این که فقها به اطلاق آیه در موارد مختلف تمسک کرده‌اند.<sup>۱</sup>

گفته نشود که اخبار با آیات قرآن در این مساله مخالفتی ندارد چون آیه شریفه «النفس بالنفس» مطلق است و اخبار مقید و مختص آیه محسوب می‌شود. مخالفتی که اخبار را از صحت خارج میکند وقتی است که بین آیه و خبر تباین باشد نه این که بین آن دو عموم و خصوص مطلق باشد. در جواب گفته می‌شود زبان اطلاقات در آیه تقیید و استثناء امتناع دارد و اخبار مبین آیه هست. آیا صحیح است که گفته شود: «وَمَا رَبِّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ»<sup>۲</sup>

خداوند به بندگان ظلم نمی‌کند و این حکم در قصاص مرد در برابر زن استثناء شود.<sup>۳</sup> دیگر فقهای معاصر که در مساله قصاص بین زن و مرد و پرداخت مازاد دیه مرد با قول مشهور مخالفت نموده، محمد صادق تهرانی است. ایشان در کتاب تبصره الفقهاء می‌گوید: «مرد آزاد در برابر مرد آزاد و مرد آزاد در برابر زن آزاد به طور مطلق قصاص می‌شود. رد مازاد دیه مرد مخالف ضابطه یکسانی زن و مرد است.»

اما این پرسش همچنان برای بسیاری مطرح است که چرا شارع مقدس دیه زنان را نصف دیه مردان قرار داده است؟ و باید دید آیا میتوان به پاسخی برای آن دست یافت یا خیر؟ در ابتدا باید گفت که پرسش از چرایی تفاوت دیه زن و مرد پرسش جدیدی نیست و در عصر امامان معصوم علیه السلام نیز این پرسش مطرح بوده است و ما هم در آثار روایی اهل سنت و هم در آثار

۱. شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، ۱۴۰۱ ه. ق. ۱۰ جلد، بیروت، دار صعب دارالتعارف

ص ۱۸۳

۲. فصلت، آیه ۴۶

۳. صناعی، یوسف، بی تا، فقه الثقلین، کتاب القصاص، ص ۱۷۵

روایی پیروان اهل بیت علیه السلام به نشانه هایی از اینکه این موضوع در اعصار گذشته نیز برای بسیاری سوال برانگیز بوده بر می خوریم.

چنانکه مشاهده می شود در روایت های یاد شده محور اصلی پاسخها را دعوت به تعبد نسبت به احکام الهی و پابندی به سنت رسول خدا صلی اله علیه و آله تشکیل می دهد که این همان روح شریعت و اساس دینداری است و بدون آن اسلام و مسلمانی جز ظاهری تو خالی چیزی نخواهد بود. اما تعبد و تسلیم در برابر احکام شرع، چنانکه پیش از این گفته شد منافاتی با پی جویی از حکمت و فلسفه آنها ندارد زیرا ما معتقدیم اوامر و نواهی الهی بر مصالح و مفاسد واقعی مبتنی بوده و در همه احکام شرع منافع بندگان و دفع ضرر از آنها لحاظ شده است.

در مورد تفاوت دیه زن و مرد نیز اگرچه در روایات به علت و فلسفه ای اشاره نشده، اما عده ای در صدد برآمده اند که با بیان حکمتهایی عقلایی برای آن به نحوی این تفاوت را توجیه کنند که در این جا به کلمات برخی از آنها اشاره می کنیم.

### ۱-۲-۲-۱- بیان اول

در کتاب زن در ائینه جلال و جمال به مساله تفاوت دیه زن و مرد پرداخته شده که عبارتند از اینک:

«یکی دیگر از شبهاتی که در اثر عدم توجه به معیارهای ارزشی قرآن کریم مطرح می شود و در اثر رسوخ فرهنگ جاهلی و غربی در ذهنها و بیانها بر آن تکیه می شود مساله تفاوت دیه و ارث زن و مرد است ایشان در ادامه کتاب به معیار ارزیابی مطرح می باشد این است که آیا زن می تواند با فرشته ها سخن بگوید و پیام خدا را بشنود یا نه اما در رابطه با مساله دیه، که چرا دیه زن کمتر از دیه مرد است؟ باید در جواب گفت: مگر ارزش انسانی به بهای بدنی اوست تا امتیاز را در دیه ها ارزیابی کنیم؟»

آیا برای ارزیابی انسان در اسلام باید رفت سراغ دیه تا مابه التفاوت زن را جستجو کنیم؟ یا اینکه باید در آنجا که سخن از ارتباط با ملک و وحی و امثال آنها است، ارزش واقعی انسان را شناخت تا در نهایت دید که در آنجا نیز سهمی دارد یا نه؟

مساله دیه صرفا یک امر اقتصادی است و ملاک ارزیابی انسان نیست، همچنان که در شریعت برای سگ اگر جزء کلاب هراش نباشد دیه تعیین شده است برای تن انسان نیز دیه ای قائل شده است. دیه، یک حساب فقهی است و ارتباطی با اصول مذهب ندارد. مهمترین شخصیت های اسلامی با ساده

ترین افراد از نظر دیه یکسان هستند. دیه مرجع تقلید، دیه یک انسان متخصص، دیه یک انسان مبتکر، با دیه یک کارگر ساده در اسلام یکی است به دلیل اینکه دیه عامل تعیین ارزش نیست و تنها یک ابزار است. معیار ارزش همان است که در قرآن بدان تصریح شده است که **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ**».

خلاصه کلام اینکه اولاً تن ابزاری بیش نیست و این ابزار خواه در هیکل یک مرجع تقلید، یا فقیه، یا مهندس یا مبتکر باشد و خواه در هیکل یک کارگر ساده باشد این تن، دیه اش مشترک است.

**ثانیاً** ارزیابی متعلق به جان آدمی است و جان انسان نه از بین می‌رود و نه مقتول واقعی می‌شود تا در نتیجه مورد دیه واقع شود بلکه آنچه آسیب می‌بیند بدن است و بدن همچنانچه روشن شد با ابزار مادی تقویم می‌شود بنابراین هر جا وحی است زن و مرد سهیمند. اگرچه وحی‌های تشریحی چون کار اجرایی را به دنبال دارند به مردها تعلق گرفته است اما در وحی‌های تکوینی و تاییدی و مانند آن کارهای اجرایی را به همراه ندارد. زن در این جهت همتای مرد است.

**ثالثاً** اگر در رابطه با این مساله از طرف مسیحیت اعتراض و انتقادی شود و به اسلام حمله کنند، معلوم می‌شود آن مهاجم، مسیحی راستین نیست چه اینکه در ایین مسیحیت نیز بین زن و مرد فرقی نیست و اگر از کلیمیان و یهودیت سخن نقدی شنیده شود، معلوم می‌شود او نیز یهودی اصیل نیست زیرا در فرهنگ وحی، زن مقامی را داراست که میتواند مادر پیغمبری همچون حضرت اسحاق بشود و با فرشته‌ها مستقیماً سخن بگوید و این مقام منحصر در مریم و یا مادرش نیست. اگر چنانچه این مسائل از قرآن کریم به خوبی استنباط بشود و کاملاً تشریح و تبیین شود که عظمت و مقام والا و ارزش حقیقی انسان مربوط به روح و جان اوست به نحوی که ملائکه به استقبال او می‌آیند و با او سخن می‌گویند و پیام خداوند را ارایه می‌دهند و جان انسانی آن فرشته‌ها و سروش و بشارت آنها را دریافت می‌کند و در این دریافت هیچ تفاوتی بین زن و مرد نیست آنگاه هرگز نقدی و نقصی در مسائل اجرایی به عمل نخواهد آمد.

بنابراین در مسائل اخلاقی هیچ امتیازی بین زن و مرد نیست. و اما در مساله دیه چون جنبه خیر بودن در او نیست و بلکه مربوط به جنبه بدنی است لذا اگر بدن در مسائل اقتصادی قوی تر بود دیه او بیشتر است و چون مردها در مسائل اقتصادی معمولاً بیشتر از زنها بازدهی اقتصادی دارند دیه آنها بیشتر است و این نه بدان معناست که در اسلام مرد ارزشمندتر از زن باشد بلکه تنها آن بعد جسمانی (جنبه بدنی) آن دو صنف لحاظ می‌شود. اصل دیه مربوط به ارزیابی روح نیست و نباید در



مسائل انسان شناسی و عظمت زن و مرد این عنوان مورد نقد و نقص قرار گیرد و گر نه همانگونه که اشاره شد وقتی ملاحظه می‌کنیم که دیه یک مرجع تقلید با یک مبتکر و طبیب با دیه یک کارگر ساده مساوی است باید ملتزم شویم به اینکه در اسلام علم و ابتکار و صنعت و طب و غیره ارزش ندارد حال آنکه کاملاً ارزشمندند.

بنابراین دیه، معیار ارزش آدمی نیست و نقد ناقدان بدان جهت است که انسان را در حد یک گیاه می‌شناسند. اما واقعیاتی نظیر اینکه انسان به جایی برسد که تنگاتنگ با ملائکه سخن بگوید و فرشتگان به استقبالش درآیند، برای آنان بی مفهوم است و وقتی این سلسله از مسائل مطرح بشود تازه آنها به خود می‌آیند که عجب، ماوراء طبیعی هم هست، موجودی به نام فرشته نیز وجود دارد و ما برای ابد زنده ایم و این تن زودگذر ما حداکثر عمرش یک قرن است اما جان ما جاودان و ابدی است. نه سخن از یک میلیارد سال که اصلاً سخن از سال و ماه نیست و ما به جایی می‌رسیم که فرشته‌ها به استقبال ما می‌آیند و تهنیت می‌گویند و تحنیت می‌فرستند.

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ

اما چون در جهان شرق و غرب اینگونه از واقعیات برای آنها بی معنا و نامفهوم است لذا ارزیابی را در محور دیه خلاصه کرده و یا در مدارات منحصر می‌کنند.

پس به طور خلاصه می‌توان گفت که در بیان اول از حکمت تفاوت دیه زن و مرد ابتدا دیدگاه کسانی که این تفاوت را مبنای قضاوت درباره ارزش و جایگاه زن در اسلام قرار می‌دهند مورد انتقاد قرار گرفته و این دیدگاه خلاف نصوص قرآن دانسته شده است و در ادامه با تبیین دیه به عنوان ویژگی صرفاً اقتصادی که مربوط به جنبه جسمانی (بدنی) انسانی است، تصریح شده که حکمت نابرابری دیه زن و مرد تفاوت بازده اقتصادی آنان است.

## ۱-۲-۲-۲- بیان دوم

یکی از صاحب نظران در این زمینه می‌گوید:

«این حکم که دیه مرد دو برابر دیه زن است به این علت است که مرد مسئولیت اقتصادی دارد و زن فقط مصرف کننده است خودش مولد نیست. حالا اگر روزگاری رسیدیم به اینکه زن هم دوش به دوش مرد فعالیت اقتصادی دارد و او هم مولد است و کمتر از مرد نیست این ممکن است در قوانین دیه اثر بگذارد. بسته به این است که برداشت ما از ادله به چه شکل باشد.»

اما بعضی این نوع بیان حکمت برای احکام شرع را نپذیرفته و در پاسخ صاحب نظری که اظهارات ایشان در اینجا نقل شد چنین گفته اند: اولاً این ادعا برخلاف اطلاق روایات مقطوع السند و الدلاله است. از قبیل صحیحۀ عبد الله بن مسکان عن ابي عبد الله فی حدیث قال: دیة المرأة علی النصف من دیة الرجل...<sup>۱</sup>

ثانیاً با توجه به اینکه راه کشف علل تامه و ملاکات احکام بر ما بسته است و از قلمرو ادراکات عقلی ما به دور است و جز از طریق نصوص نمی توان ملاک تام حکمی را اکتشاف نمود. شما از کدام آیه و روایت و به اعتماد بر چه طریق معتبری کشف کردید که ملاک قطعی و علت تام دیه قدرت و ارزش اقتصادی داشتن است تا بتوانید در مرحله بعد قاطعانه ادعا کنید در عصر معصومین علیهم السلام از آن روز که فعالیت و تلاش اقتصادی زن مساوی با مرد نبوده لذا دیه او نصف مرد بوده و روزگاری که زن، همدوش به مرد فعالیت اقتصادی داشته باشد دیه اش کمتر از مرد نخواهد بود؟ آیا به راستی توسعه و تضییق و یا تغییر حکمی آن هم بر اساس علتی که برگرفته از هیچ نص و ظهور شرعی نبوده بلکه صرفاً برخاسته از ذهنیت و استحسان ذوقی است، قیاس نیست؟

در اینکه ملاک قطعی و علت تام جعل احکام را نمی توان با ادراکات عقلی به دست آورد، تردیدی نیست و ما نیز در این زمینه با نویسندگان محترم همنظریم همچنان با این نظر موافقیم که نمی توان تفاوت قدرت و ارزش اقتصادی زن و مرد را به عنوان علت اصلی تفاوت دیه آنها برشمرد تا آنجا که بر اساس آن بتوان به توسعه و تضییق در دایره شمول حکم یاد شده دست زد.

اما اینکه ما به طور کلی از بیان حکمت برای احکام شرع بویژه در زمینه احکام اجتماعی - سیاسی آن دست برداریم و اصلاً در پی یافتن ملاکهای عقلایی برای تشریح الهی نباشیم مورد پذیرش ما نیست چون به هر حال همه دینداران در یک سطح نبوده و همه از یک میزان تعبد و تسلیم در برابر احکام شرع را به گونه‌ای بیان کنیم که مورد پذیرش کسانی هم که در پی یافتن توجیحات عقلانی برای احکام اجتماعی اسلامی هستند واقع شود.<sup>۲</sup>

چنانکه بزرگانی چون استاد شهید مرتضی مطهری در زمانی که بیشترین حملات متوجه دیدگاه اسلام در مورد زنان بود به بیان حکمتهای عقلانی و اجتماعی برای احکامی چون قضاوت زن، گواهی زن و... پرداختند و سعی کردند حریم دینت را از اتهامهایی که متوجه آن شده بود مبرا سازند که

۱. جوادی آملی، زن در ایینه جلال و جمال، ص ۲۳۱

۲. موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا، مجمع المسائل، ۳ جلد، قم، موسسه دارالقرآن الکریم، چاپ اول، ۱۳۶۴، ص ۱۴۴

نمونه بارز این حرکت مجموعه مقالاتی است که ایشان در قبل از انقلاب اسلامی در یکی از مجلات مخصوص زنان منتشر می‌ساختند و بعدها با عنوان نظام حقوق زن در اسلام به صورت کتاب منتشر شد. در هر حال در مورد تفاوت دیه زن و مرد نیز اگرچه با قطع و یقین نمی‌توان گفت علت این تفاوت همان تفاوت در ارزش تولید اقتصادی آنهاست ولی به عنوان یک احتمال و یک حکمت می‌توان به آن اشاره کرد.

### ۱-۲-۲-۳- بیان سوم

یکی از مراجع معاصر<sup>۱</sup> در درس خارج از فقه خود موضوع اختلاف دیه زن و مرد را مورد توجه قرار داده و این موضوع را از ابعاد مختلف بررسی کرده است.

ایشان در ابتدا به اصل اشکالی که در این زمینه مطرح است اشاره کرده و می‌گوید: اشکالی که روشنفکران و متفقین و بعضی از اساتید دانشگاه مطرح می‌کنند که: اسلام دین مساوات است، دین عدالت است و حدیث معروف نبوی می‌گوید: «الْمُسْلِمُونَ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ» مسلمانان خونهایشان برابر است با اینکه اسلام دین مساوات و برابری است و «تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ» هست پس چرا خون زن نیم بهای خون مرد باشد؟

ثانیاً مسلماً چنین چیزی باشد ولی در زمان ما موضوع عوض شده است این زمان هایی بوده است که «للمرأة دور ضعيف في المجتمع الانساني» زن نقش بسیار ضعیفی داشته است در جامعه انسانی اما الان که زنان در مراکز علمی، در دانشگاه‌ها در مراکز تحصیلی نقش فعالی دارند و در خیلی از مسائل همدوش با مردها می‌آیند، آیا باز هم باید اینها را برابر و مساوی بدانیم، آیا به خاطر تبدیل موضوع حکم متبدل نشده است؟ این غایت است چیزی که می‌شود برای بیان اشکال ذکر کرد، به عبارات مختلف.

فقیه یاد شده در ادامه سخن به پاسخ این اشکال پرداخته و دو پاسخ اجمالی و تفصیلی برای آن ارائه می‌دهند. اما پاسخ اجمالی ایشان به قرار زیر است: «جواب اجمالی این است که دیه بر عکس آنچه که در فارسی گفته می‌شود خونبها، خونبها نیست. بهای خون نیست. خون انسان بالاتر از این است که قیمتش اینها باشد. قرآن مجید می‌گوید: " مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا " (سوره مائده آیه ۳۲) خون انسان برابر با خون همه انسانهاست، و خون

۱. صانعی، یوسف، منبع پیشین، ص ۳۲

همه انسانها با پول و امثال ذلک قابل مبادله نیست اینکه میگویند خونبها در فارسی تعبیر مسامحی است عرب نمی گوید خونبها، می گوید دیه و دیه به معنای بهای خون نیست.» پس دیه چه نقشی دارد؟ آیا مجازات است یا جبران خسارات؟ دیه جنبه مجازات دارد، در قتل عمد اگر دیه میگیرند مجازات است. قتل خطا این است که هشدار می دهد که حواست را جمع کن دفعه دیگه از این خطاها نکن خون انسان شوخی بردار نیست. آیا مجازات یا خسارت اقتصادی است؟

جواب این است که هر دو است هم مجازات است که طرف حواستش را جمع کند و دیگر از این اشتباهات نکند، دفعه دیگر از این عمدها نکند و هم جبران خسارت اقتصادی است یعنی مردی زنی در این خانواده از میان رفته است جای او خالی است و این خلاء خسارت اقتصادی به آن خانواده وارد میکند. برای پر کردن این خسارت اقتصادی جای خسارت اقتصادی دیه ای داده می شود.

ایشان پس از این پاسخ اجمالی به عنوان مقدمه ی پاسخ اشکال تفاوت دیه زن و مرد به بررسی ابعاد مختلف انسان می پردازد تا روشن شود که زن و مرد در کدامیک از این ابعاد با یکدیگر تفاوت دارند. زن و مرد دارای ابعاد ثلاثه است.

بعد اول بعد انسانی است و ما می گوئیم بعد انسانی و الهی.

بعد دوم بعد علمی و ثقافی است

بعد سوم هم بعد اقتصادی است

هر انسانی اعم از «الرجل و المراه» دارای این سه بعد مختلف است اما از نظر بعد انسانی و الهی «لافرق بین الرجل و المراه» هیچ تفاوتی بین این دو تا نیست هر دو در پیشگاه خدا یکسانند تا بی نهایت راه تکامل به روی هر دو باز است و لذا خطابهایی که از این نظر در قرآن است هر دو را شامل می شود.

اما بعد سوم این است که زن و مرد از نظر بازدهی اقتصادی در جامعه با هم تفاوت دارند، حتی در عصر و زمان ما حتی در جوامعی که اصلاً بین زن و مرد فرق نمی گذارند. شوروی سابق یا جوامع مادی امروزی که دین را فقط معتقدند یک مساله شخصی و اخلاقی است یعنی یک رابطه است بین انسان و خالق اما بین انسان و انسان بین انسان و اجتماع، و بین انسان و طبیعت، نه دین فقط یک